



مریم رجوی: سرنگونی رژیم آخوندی لازمه خلاصی ایران و منطقه از شر افراطی‌گری دینی و تروریسم و جنگ افروزی

سخنرانی در کنفرانس عربی، اسلامی در بروکسل: همبستگی با انقلاب دموکراتیک مردم ایران

۸ بهمن ۱۴۰۱

روز جمعه ۷ بهمن کنفرانس عربی - اسلامی با حضور شخصیت‌های برجسته عربی از کشورهای اردن، سوریه، تونس، الجزایر، یمن، عراق، سودان و موریتانی در حمایت از قیام و مقاومت مردم ایران و آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی در بروکسل برگزار شد.

شماری از رهبران ائتلاف نیروهای انقلابی اپوزیسیون سوریه از جمله آقایان نذیر حکیم، عبدالحکیم بشار (معاون ائتلاف ملی)، هیثم مالح، انور مالک گزارشگر پیشین در اتحادیه عرب و احمد کامل در این کنفرانس شرکت داشتند.

از اردن دکتر موسی المعانی، وزیر پیشین مشاور در نخست وزیری، خانم اسما رواحنه، رئیس فراکسیون ائتلاف ملی در پارلمان، آقای هایل داوود، وزیر سابق اوقاف و دکتر اسماعیل مشاقبه، نماینده پارلمان در این کنفرانس سخنانی ایراد کردند.

شمار دیگری از شرکت کنندگان در کنفرانس عربی اسلامی در بروکسل عبارت بودند از آقای مصطفی علوش، دبیر شورای ملی لبنان، آقای حاتم السر علی، وزیر پیشین بازرگانی و ترابری سودان، آقای دکتر محمد جمیح، سفیر یمن در یونسکو آقای عبدالوهاب معوضه، نماینده پارلمان یمن و رئیس کمیته حقوق بشر آقای عبدالسلام حرمه، نماینده پارلمان موریتانی، رئیس فراکسیون صواب آقای رمزی فرج - نماینده پیشین پارلمان تونس دکتر ولید الراوی - پژوهشگر سیاسی نظامی در عراق و خانم حنان عبدالطیف، مسئول شاخه اروپایی حقوق بشر رافدین.

مریم رجوی طی سخنرانی در این جلسه گفت: قیامی که با خون‌های دست‌کم ۷۵۰ جوان و نوجوان و اسارت و شکنجه ۳۰ هزار نفر تداوم یافته لحظه خطیری نه فقط در سرنوشت ایران، بلکه در تمام

خاورمیانه است و بی‌شک جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در جریان قیام، مردم هزاران بار با گفتن شعار مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر و شعارهای مشابه بر هر دو رژیم سابق و کنونی خط بطلان کشیدند و خواسته خود را علیه هر نوعی از دیکتاتوری اعلام کردند.

سخنرانان با حمایت از قیام و مقاومت مردم ایران اعلام کردند که مردم ایران رژیم آخوندی و رژیم شاه سابق را رد می‌کنند.

نمایندگان محترم، خواهران و برادران گرامی!

از توجه‌تان به قیام سراسری مردم ایران و شرایط سرنوشت‌ساز کنونی سپاسگزارم. این قیام که با خون‌های دست‌کم ۷۵۰ جوان و نوجوان و اسارت و شکنجه ۳۰ هزار نفر تداوم یافته، لحظه خطیری نه فقط در سرنوشت ایران، بلکه در سرنوشت تمام خاورمیانه است و بی‌شک جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شاه با سرکوب گسترده و طولانی مخالفان، برای خمینی راه گشود و او با استفاده از این شرایط به‌ویژه زندانی بودن مجاهدین و سایر مبارزین توانست رهبری انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران در سال ۵۷ را سرقت کند.

آزادی و صلح و امنیت با انقلاب دموکراتیک ایران

خمینی از اولین روزهای حاکمیت، تحمیل یک استبداد دینی به مردم ایران را شروع کرد. جهت‌گیری ارتجاعی و جنگ‌افروزانه او نیز، بخش اعظم منطقه را به کام ناامنی، عقب‌گرد و جنگ و خونریزی کشاند که هم‌چنان ادامه دارد. حالا روند معکوسی در کار است. انقلاب دموکراتیک مردم ایران علیه رژیم ولایت فقیه که تاریخچه‌ی ۴۰ساله دارد، این بار آزادی و صلح و امنیت را به ارمغان می‌آورد.

قیامی که از ۲۵ شهریور آغاز شد به‌سرعت در سراسر ایران گسترش یافت. در این مدت در ۲۸۲ شهر ایران قیام جریان داشت. دانشگاه‌ها را رژیم با نهادهای متعدد کنترل و جاسوسی به بند کشیده بود. اما در همین مدت در ۲۰۴ دانشگاه، دانشجویان به‌پا خاستند. دانش‌آموزان حدود ۱۷۰۰ دبیرستان و بیش از صد مدرسه ابتدایی به‌قیام‌ها پیوستند. این گسترش آن‌قدر برای رژیم وحشتناک است که یک بار سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران وضعیت رژیم را به شهرهای

با وجود فقر و گرسنگی فراگیر در ایران، با وجود بیکاری و بی‌خانمانی که میلیون‌ها نفر از آن در عذاب‌اند، قیام‌کنندگان در شعارها و اعتراض‌هایشان به‌ندرت به مصائب اقتصادی اجتماعی اشاره کردند. طینت، هدف، خواست و جهت‌گیری قیام، کاملاً سیاسی است. این یک شکست عظیم برای رژیم ولایت فقیه است که شعار مرگ بر خامنه‌ای و شعار سرنگونی رژیم، توده‌گیر شده است. بله، رژیم از این کابوس نمی‌تواند خلاص شود. زیرا قیام یک تخاصم شدید میان جامعه ایران با رژیم را بارز کرده است. به‌طوری که به گفته مقام‌های رژیم، تعداد مأموران امنیتی که مورد تهاجم قیام‌کنندگان قرار گرفتند، به هفت هزار نفر می‌رسد.

این در حالی است که رژیم، نیروهای سرکوب و اختناق را در حداکثر ممکن برای مقابله با قیام به کار گرفت. ۳۲ سپاه متعلق به سپاه پاسداران در کلیه استان‌های کشور، مزدوران بسیج، لباس شخصی‌ها، سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی و یگان ویژه آن.

مرگ بر ستمگر چه باشه چه رهبر

مثل همیشه شورای ملی مقاومت ایران، مجاهدین و کانون‌های شورشی خط قرمز و کابوس پایان‌ناپذیر رژیم در جریان قیام بودند و هستند. بی‌جهت نیست که در جریان قیام عدد ۱۷ هزار به عنوان یک کد و کابوس به ورد زبان تمام مهره‌ها و مقامات رژیم تبدیل شده است. رژیم به مخاطبان‌ش در منطقه و در اروپا و آمریکا خط قرمز مجاهدین و مقاومت ایران را به‌طور همه‌جانبه تفهیم کرده و این سرچشمه انواع سانسور و هویت‌زدایی‌های بی‌دریغ است. چون ۴۰ سال است که رژیم در میدان عمل، هم‌اورد دیگری برای سرنگونی و برای جایگزینی نیافته. رژیم البته از پروپاگاندا و تبلیغات و هیچ جار و جنجالی علیه خودش راضی و خوشحال نیست ولی آن را صد بار بر یک آلترناتیو جدی ترجیح می‌دهد. حرفش به هزار زبان با مخاطبان‌ش در منطقه و اروپا و آمریکا که خیلی خوب هم دریافت و اطاعت کرده‌اند، این است که هر کاری که می‌کنید فقط این را بدانید مجاهدین خط قرمز است نزدیک نشوید! والا موضوع جدی می‌شود. غیر قابل تحمل می‌شود. اگر هم علیه رژیم خطا کرده و حرفی زده‌اید یا کاری کرده‌اید سریعاً با ناسزا و دشنام به مقاومت ایران و مجاهدین تلافی کنید.

کمترین چیز این است که بگویید پایگاه ندارند!

این روش و زبان و فرهنگ و رویکرد آزموده شده رژیم آخوندها در ۴۰ سال گذشته است. یکبار وزیر

خارجه رژیم در زمان خاتمی به‌طور صریح در ایتالیا اعلام کرد که معیار جدی ارزیابی ما از میزان صداقت کشورهای اروپایی برخورد با مجاهدین است و این در مناسبات آتی ما تعیین کننده خواهد بود.

دوستان گرامی،

تداوم قیام، گستردگی جغرافیایی‌اش، ترکیب متنوع شرکت‌کنندگان و نقاط عطف آن، وضعیتی را شکل داده که به‌قول مسعود رجوی «تعادل پیشین بازگشت‌ناپذیر است و زمان به‌عقب برنمی‌گردد. رژیم در تله سرنگونی افتاده و از هر سو که بچرخد خلاصی ندارد».

از نتایج سیاسی این قیام، بارز کردن این واقعیت است که دعاوی و نمایش‌ها درباره موقعیت خانواده شاه سرنگون شده چقدر بی‌پایه است و تا کجا با خواست جامعه ایران بیگانه است. در دو قرن گذشته، قدرت شاه در ایران مستقیماً تابع قدرت‌های خارجی بوده است. پدرشاه در یک کودتای هدایت‌شده توسط انگلیسی‌ها سرکار آمد. و خودش نیز با کودتای سازمان‌یافته علیه دکتر مصدق قدرت‌اش را تثبیت کرد.

قدرتی استبدادی و وابسته که هیچ‌گاه پشتوانه‌ی در جامعه ایران نداشته. در خلال همین قیام، مردم با شعار مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر و شعارهای مشابه بر هر دو رژیم سابق و کنونی خط بطلان کشیدند. و این چنین خواسته خود را علیه هر نوعی از دیکتاتوری اعلام کردند.

زنان ایران در خط مقدم رویارویی با پاسداران

نقش پیشتاز و رهبری‌کننده‌ی که زنان در قیام ایران دارند، جهان را شگفت‌زده کرده است. جهان که به ایران از دریچه تبلیغات آخوندها و دولت‌های مماشات‌گر غرب نگاه می‌کرد، یکباره دید که جامعه ایران در مقاومت علیه این رژیم قرون وسطایی به چه درجه‌ی از پیشرفت نائل شده و زن ایرانی از چه جایگاهی برخوردار است. همه دیدند که زنان و دختران جوان در بسیاری صحنه‌ها در خط مقدم رویارویی با پاسداران هستند و اعتراض‌ها را سازمان می‌دادند.

آن‌ها خواستار سرنگونی تمامیت این رژیم بوده و هستند، بر اجبارات دینی و حجاب اجباری شورش کردند، اما تأکید کرده‌اند که مرزبندی، میان با حجاب و بی‌حجاب نیست بلکه میان مردم و استبداد دینی است و همه تلاش‌ها باید روی سرنگونی رژیم متمرکز شود. شعارهای زنان و مردان ایران علیه تمامیت رژیم، مصداق حقیقتی است که از سال‌ها پیش گفته‌ایم: نه به حکومت اجباری، نه به دین اجباری و نه به حجاب اجباری.

آخوندهای حاکم منافع اساسی خود را در ایجاد جبهه‌بندی‌های مصنوعی و انحرافی می‌بینند. در کشوری که اختناق، زن‌ستیزی، محرومیت و ظلم و ستم به ملیت‌ها و فقر و گرسنگی ده‌ها میلیون نفر از حاکمیت ولایت فقیه ناشی شده، تضاد اصلی، همین حاکمیت ارتجاعی است. مرزبندی اصلی میان مردم سرکوب‌شده و استبداد خونریز حاکم است. آخوندها مسائل انحرافی را موضوع دعوا قرار می‌دهند تا نابودی آزادی و غصب حاکمیت مردم را بپوشانند. مهم‌ترین جبهه‌بندی انحرافی که آخوندها سردمدار آنند، بین دیندار و بی‌دین است. خوشبختانه مجاهدین با اعتقاد به اسلام دموکراتیک نقش تعیین‌کننده‌یی در کنارزدن این مرزبندی کاذب ایفا کرده‌اند. قیام جاری نشان می‌دهد که پشتوانه و تکیه‌گاه ایدئولوژیکی رژیم یعنی فریبکاری دینی ضربه کمرشکنی دریافت کرده است. بله، رژیم آخوندی هنوز سقوط نکرده. اما الگوی استبداد دینی شکست خورده است.

مجاهدین خلق مبلغان اسلام دموکراتیک

مجاهدین خلق در نبرد با دو دیکتاتوری، اسلام دموکراتیک را به دست آورده‌اند. این نبرد، مجاهدین را از این توانمندی و صلاحیت برخوردار کرده که پرده‌های نیرنگ و جعل و تحریف را کنار بزنند. و مانع آن شوند که مدعیانی مثل آخوندهای حاکم از آن برای توجیه استبداد ضدبشری خود سود ببرند.

مجاهدین از روز بنیانگذاری و تأسیس گفته‌اند و مخصوصاً در برابر خمینی هم با صراحت اعلام کردند که اسلامی را قبول دارند که آیین رهاکننده انسان از زنجیرهای استبداد و بهره‌کشی است. آزادکننده انسان از باورها و ذهنیت‌های اسارت‌آور است. انرژی و قوای خلاقه انسان را آزاد می‌کند و شخصیت او را به کمال می‌رساند.

آمده است که مناسبات اجتماعی را عاری از ستم و اجبار کند؛ تا هیچ جنس، نژاد، ملیت یا پیروان هر مذهب و عقیده‌یی یا گروهی از انسان‌ها حقوق‌شان ضایع نشود، هیچ انسانی نادیده گرفته نشود. هیچ‌کس کوچک و ناچیز به‌شمار نیاید.

هرچه بر اساس اجبار و تحمیل باشد اسلام نیست. لا إكراهَ فی الدینِ دیانت و اعتقاد داشتن یا نداشتن بر اساس اجبار و اکراه، ضد اسلام است. تحمیل نابرابری به زنان و نادیده گرفتن آزادی و نفی حقوق برابر آنان ضد اسلام است. برقراری حکومتی که بنا به گفته و تجویز خمینی رأی صد میلیون نفر مردم را هم می‌تواند نادیده بگیرد، ضد اسلام است.

علی بن ابیطالب پس از انتصاب مالک اشتر به حکمرانی مصر به او نوشت: «مردم دو دسته‌اند یا با تو برادر دینی‌اند یا در آفرینش مانند تو هستند». و تأکید کرد که «حکومت باید با رضایت و

رژیم آخوندی صادر کننده ارتجاع و تروریسم در منطقه

سال‌های سال است که مقاومت ایران بر خلع ید کامل از رژیم آخوندها در کشورهای عربی تأکید می‌کند.

از روز اول، حاکمیت آخوندها و بقای آن‌ها بر دو پایه استوار بوده؛ آزادی‌کشی و سرکوب در داخل ایران و تروریسم و قتل و جنگ‌افروزی در کشورهای منطقه و جهان. آخوندها، این جنگ کثیف در خارج و سرکوب و کشتار و زن‌ستیزی در داخل را با دجالیت تمام، به نام اسلام و در لفافه دفاع از اسلام پیش برده‌اند.

خمینی با کشتن مجاهدین و مبارزین و سرکوب ملیت‌های کرد و ترکمن و بلوچ در داخل و با یک جنگ خانمانسوز با میلیون‌ها کشته در طرف ایران و عراق ولایت مطلقه‌اش را حاکم کرد. با گسترش سپاه پاسداران به شاخه‌های برون مرزی، سپاه آدمکش قدس را با تکیه بر گروه‌های نیابتی‌اش به ایجاد تفرقه و ترور و جنایت در لبنان و فلسطین و یمن و عراق و سوریه گمارد و به این ترتیب پایه‌گذار اغلب جنایت‌ها و پلیدی‌هایی شد که گروه‌های بنیادگرا با تقلید از الگوی حکومت آخوندها، به آن دست زدند.

خامنه‌ای، همان‌طور که هموطنان بلوچ اهل تسنن ما را در زاهدان قتل عام می‌کند، به ترور برادران اهل تسنن در کشورهای منطقه دست می‌زند. همان‌طور که زنان و مردان شیعه را در زندان‌هایش هزار هزار سربدار کرده، شیعیان را در عراق و سایر کشورها ترور و کشتار می‌کند.

خمینی برای حفظ رژیم قرون‌وسطایی خود به صدور ارتجاع و تروریسم و سلطه‌جویی در منطقه رو آورد. نتیجه این استراتژی شوم در چهار دهه گذشته برافروختن مکرر آتش جنگ در خاورمیانه، از جمله بین ایران و عراق، ویرانی سوریه و آوارگی میلیون‌ها نفر مردم مظلوم این کشور و وارد آوردن ضربات عظیم به حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی لبنان و عراق و یمن است. محصول ناب ارتجاع خمینی، جرثومه‌های ترور و آدم‌کشی هم‌چون حزب‌الشیطان در لبنان و حشدالشعبی در عراق است. اما این، نه به ایران و مردم ایران مربوط است و نه به اسلام؛ بلکه سراپا ضدایرانی و ضد اسلامی است. تقابل تمام عیار دو اسلام را در همین جا می‌توان دید:

یکی مظهر خونریزی و ویرانی و عقب‌گرد و زن‌ستیزی است؛ دیگری آیین آزادی و رهایی انسان، پرچمدار برابری زن و مرد و مدافع حاکمیت مردم.

مسعود رجوی رهبر این مقاومت، جرمش از روز اول این بوده که دیکتاتوری دینی خمینی تحت عنوان ولایت فقیه را رد کرد و با صدای بلند آن را علیه اسلام و تعالیم رهایی‌بخش آن معرفی کرد. او درباره تقابل با اسلام ارتجاعی خمینی و خامنه‌ای گفته است؛ یک اسلام «پیام‌آور ظلمات است و آن یکی پرچمدار آزادی و یگانگی و رهایی. اما نبرد بین این دو، که درعین حال جنگ سرنوشت برای مردم و تاریخ ایران هم هست، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های قدر انسانیت معاصر است».

فراخوان به جبهه مشترک علیه رژیم ولایت فقیه

این واضح است که خامنه‌ای و دار و دسته او هیچ‌گاه به اندازه امروز در ضعف و درماندگی نبوده‌اند. اما این رژیم به‌رغم همه ضربات دریافتی از قیام، نه از سرکوب دست بر می‌دارد، نه از تروریسم، نه برنامه اتمی را تعطیل می‌کند، نه دخالت و جنایت در سوریه و عراق و یمن و لبنان و نه ابزار اصلی همه این سیاست‌ها یعنی سپاه پاسداران. این سیاست‌ها بخش‌های گوناگون موجودیت رژیم است و تا روز سقوط‌اش از آن کوتاه نخواهد آمد. از این نظر مبارزه مردم ایران برای به‌زیر کشیدن این رژیم، مصالح عالی کشورهای منطقه و بخش‌های زیادی از جهان را نیز در بر دارد.

ما از سال‌ها پیش کشورهای منطقه را به برپایی جبهه مشترکی علیه رژیم ولایت فقیه فراخوانده‌ایم که مردم و مقاومت ایران بخش ضروری و تعیین‌کننده آن هستند. این لازمه خلاصی سریع‌تر ایران و منطقه از شر افراطی‌گری دینی و تروریسم و جنگ‌افروزی‌های رژیم‌آخوندها است. بنابراین هم‌چنان که مردم ایران به آزادی و دموکراسی نمی‌رسند، مگر با سرنوشتی رژیم‌آخوندها. منطقه و جهان هم به صلح و آرامش نمی‌رسند مگر این‌که در مقابل کانون جنگ‌افروزی و تروریسم یعنی رژیم‌آخوندها را بایستند. آلترناتیو شورای ملی مقاومت ایران برای یک ایران آزاد مبارزه می‌کند که مبشر دوستی و برادری و صلح در منطقه و جهان است. مردم و مقاومت ایران، چنین آینده تابناکی را اراده کرده‌اند، بر زنان و مردان آزاده در منطقه است که در کنار قیام‌آفرینان بایستند و در تحقق روز بزرگ آزادی برای ایران و برادری و رهایی برای منطقه سهیم باشند.

بر این اساس از جانب مقاومت ایران و از طریق شما کشورهای منطقه را به‌در پیش‌گرفتن این تدابیر فرا می‌خوانم:

۱- اعلام سپاه پاسداران به‌عنوان یک موجودیت تروریستی و ممنوع‌کردن هرگونه مرادده سیاسی،

نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی با آن.

۲- محکومیت کشتار و شکنجه و سرکوب قیام‌کنندگان در ایران.

۳- اخراج رژیم آخوندی از کنفرانس همکاری اسلامی و قطع روابط کشورهای عربی و اسلامی با این رژیم.

۴- به رسمیت شناختن مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم.

۵- تأیید حقانیت و مشروعیت نبرد جوانان شورشگر با سپاه پاسداران و حق دفاع از خود.

از همه شما متشکرم.